

پژوهشی دربارهٔ حضرت رقیه علیها السلام

قاسم محبی*

چکیده

متأسفانه در سال‌های اخیر، با انتشار یادداشت‌های شخصی استاد بزرگوار شهید مطهری و برداشت غلط از کلام ایشان، به اشتباه تشکیک در وجود حضرت رقیه علیها السلام در جامعه ترویج پیدا کرده است. در جستار پیش‌رو، ابتدا به بیان شبهات مطرح شده دربارهٔ وجود ایشان و پاسخ آن می‌پردازیم و نیز نادرست بودن این نسبت به شهید مطهری را تبیین می‌کنیم، و در ادامه ادله اثبات وجود حضرتش را ارائه می‌نماییم.

واژگان کلیدی

حضرت رقیه علیها السلام، دختران امام حسین (ع)، شهید مطهری، لباب الانساب

* طلبهٔ سطح ۳ مدرسهٔ شهیدین (ره)



۱. نکته‌ای درباره اصل در پذیرش وقایع تاریخی

در پذیرش وقایع تاریخی یقین شرط نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر به درستی گزارش تاریخی یقین حاصل شد، آن را بپذیریم و گرنه آن را قبول نکنیم؛ زیرا در صورت نپذیرفتن این اصل، بخش زیادی از تاریخ بی‌اعتبار می‌شود. بنابراین، در اعتبار قضایای تاریخی - در صورتی که قرینه‌ای بر کذب نباشد - به ظن بسنده - می‌شود، و این‌گونه نیست که حتماً باید یک سند قوی داشته باشیم تا بتوانیم یک قضیه تاریخی را نقل کنیم.^۱

مرحوم علامه شعرانی (ره) در ذیل اشعار منسوب به زینب کبری (علیها السلام) در داستان مسلم جصاص، می‌گوید:

ما در این باره می‌گوییم که همه کتب قدیم به ما نرسیده است و قرینه بر کذب این وقایع «... مسلم جصاص» نداریم. بلی، اگر شرط نقل حدیث وجود یقین بود و از کتب معتبره یقین حاصل می‌شد، بایستی به همان اکتفا کنیم، اما هر دو مقدمه ممنوع است؛ نه یقین شرط است و نه از کتب معتبره قدیم یقین حاصل می‌شود. بلی، ظنی که از آنها حاصل می‌شود، قوی‌تر از ظن دیگر است.^۲

به بیان دیگر، منظور از اطمینان و یا ظن معتبر در تاریخ، این است که فلان قضیه تاریخی، شایستگی بیشتری دارد تا به آن اعتماد کنیم. منشأ اعتبار قضایای تاریخی گاهی منبع تاریخی، گاهی حدیث، گاهی نقل سینه به سینه و گاهی هم کشف و شهود علمای بزرگی است که اهل معرفت هستند. یعنی در یک قضیه تاریخی که قراینی بر اثبات آن داریم، می‌گوییم که دلیلی بر انکار آن وجود ندارد و در آنچه قابل

۱. صادق آئینه وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۵۹۶.

۲. ابوالحسن شعرانی، ترجمه نفس المهموم، صص ۳۶۱ و ۳۶۲.



اثبات است به مقداری اکتفا می‌کنیم که قرائن اقامه شده وجود دارد. پس نه می‌توانیم انکار کنیم و نه توقف کنیم، بلکه می‌توانیم این مقدار اثبات شده را نقل کنیم و این نقل کردن از لحاظ علمی و شرعی مانعی ندارد.

۲. بررسی شبهات پیرامون حضرت رقیه علیها السلام و پاسخ آن‌ها

درباره وجود حضرت رقیه علیها السلام شبهاتی گفته شده است که در ادامه مقاله، به تفصیل نکاتی را درباره این شبهات بیان می‌کنیم:

۲-۱. اصل در همه چیز بر عدم است

یکی از ادله منکران وجود حضرت رقیه علیها السلام، این است که بر پایه اصل عقلایی، اصل در هر چیزی بر عدم است؛ مگر اینکه خلافش با دلیل ثابت شود.

در جواب، به این افراد می‌گوییم:

۲-۱-۱. عدم تطبیق قاعده بر محل بحث

بر فرض قبول این قاعده در تمامی امور - اعم از عقلی و نقلی، حقیقی و اعتباری - این قاعده درست تبیین نشده است؛ چرا که این قاعده می‌گوید اثبات هر چیزی نیاز به دلیل دارد و معنای این قاعده این نیست که هر جا دلیلی پیدا نکردیم، آن مطلب را انکار کنیم؛ چرا که انکار نیز اثبات عدم است. بنابراین، خود این انکار هم دلیل می‌خواهد؛ یعنی کسی که وجود حضرت رقیه علیها السلام را انکار می‌کند باید بر عدم وجود ایشان دلیل بیاورد؛ همچنان که مدعی وجود ایشان، باید دلیل اقامه کند. اگر کسی با پیدا نکردن دلیل بر وجود حضرت رقیه، آن را انکار کرد، به مغالطه «طلب برهان از مخالفان»^۳ دچار شده است. توضیح این مغالطه به شرح زیر است:

۳. نام انگلیسی این مغالطه «Shifting the burden of proof» است؛ به معنای «بار برهان را به

دوش دیگران انداختن».

طلب برهان از مخالفان، نوع خاصی از مغالطه توسل به جهل است. این مغالطه چنین است که کسی مدعا و عقیده‌ای را بدون استدلال مطرح می‌کند و سپس از آن دفاع می‌نماید و از دیگران می‌خواهد که اگر با او مخالفند، آن مدعا را ابطال کنند؛ در حالی که حق این است که اگر هر مدعی جدیدی دلایل و شواهد مؤیدی برای خود داشته باشد، بر عهده طرفدار آن مدعاست که آن‌ها را ارائه کند. حال اگر کسی به جای ارائه دلایل و شواهد، از دیگران بخواهد مدعی او را رد کنند، مرتکب این مغالطه شده است؛ یعنی برای خود مدعا باید دلیل آورد؛ نه برای نقیض آن.^۴

برای نمونه در علم رجال، برای قضاوت درباره افراد سه تعبیر داریم: ۱. راوی ثقة است، ۲. راوی ضعیف است، ۳. راوی مجهول است. مجهول بودن راوی منافات ندارد با اینکه در واقع این شخص ثقة باشد، با اینکه ضعیف باشد. این‌گونه نیست که به صرف اثبات نشدن وثاقت یک راوی، او را ضعیف بدانیم، بلکه توقف می‌کنیم؛ چون اثبات ضعف راوی هم به دلیل نیاز دارد.

در محل بحث نیز سه حالت داریم:

دلیل بر اثبات وجود حضرت رقیه علیها السلام داریم.

دلیل بر انکار وجود حضرت رقیه علیها السلام داریم.

دلیلی بر اثبات یا انکار وجود حضرت رقیه علیها السلام نداریم.

مغالطه‌ای که این افراد مرتکب شده‌اند، این است که نتیجه اجرای قاعده مذکور را مورد دوم دانسته‌اند، ولی این نتیجه‌گیری نادرست است؛ چرا که نتیجه قاعده فوق، مورد سوم است؛ یعنی در این باره باید توقف کرد و نه انکار.

البته این توقف هم در جایی است که ما برای اثبات وجود حضرت رقیه علیها السلام

۴. علی اصغر خندان، مغالطات، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

نتوانیم دلیلی اقامه کنیم؛ حال آنکه ما برای اثبات وجود ایشان دلیل داریم، و منکران باید برای اثبات مدعای خود، دلیل ذکر کنند.

به عبارت دیگر، در اینجا، بین عالم ثبوت و اثبات خلط شده است، به این بیان که مقام دلیل آوردن، مقام اثبات است، نه مقام ثبوت. بنابراین، کسانی که به قاعده فوق استدلال کرده‌اند، به سبب پیدا نکردن دلیل در عالم اثبات، واقعیت در عالم ثبوت را انکار کرده‌اند و این سخن چقدر شبیه قول به تصویب است؛ اگر نگوییم که عین آن است.

در کتب اصولی، قول به تصویب در بحث امارات مطرح شده است. به این بیان که:

از آنجایی که شاید اماره مطابق با واقع نباشد، اشاعره گفته‌اند که حکم ثابت در عالم واقع وجود ندارد و خداوند متعال طبق مؤدای اماره، انشای حکم می‌کند و معتزله گفته‌اند که در عالم واقع حکم وجود دارد، ولی وقتی که رأی مجتهد با آن واقع مطابق نشد، خداوند متعال واقعی ثانوی، طبق مؤدای اماره جعل می‌کند تا مصلحت فوت نشود. این سخن‌ها هر دو باطل است؛ همچنان که در کتب اصول فقه مطرح شده است.^۵

تطبیق این قاعده بر این افراد به این نحو است که با پیدا نکردن دلیل در مقام اثبات، وجود آن در عالم واقع را انکار می‌کنند و اگر در آینده دلیلی بر اثبات پیدا کنند، می‌گویند که در عالم واقع هست.

این افراد در این مقام، مغالطه «توسل به جهل» را مرتکب شده‌اند. «مغالطه توسل به جهل وقتی است که ما بخواهیم از اطلاعات غیرکافی و از جهل خود نسبت

۵. رک: شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۶؛ محمدرضا مظفر، *کتاب اصول الفقه*،



به مسئله‌ای استفاده کنیم و از این طریق ثابت کنیم که ضد آن سخن صحیح است. مخصوصاً با توجه به اینکه خیلی از کتب گذشتگان از بین رفته است و الان در دست ما نیست، ارتکاب این مغالطه تقویت می‌شود. بنابراین، بر خلاف انصاف و عدالت است که با پیدا نکردن مطلبی در کتب موجود، وجود آن را در عالم هستی انکار کنیم.

در کتب تاریخ فقه، دربارهٔ شیخ طوسی آمده است که او ۲۴ سال زعامت شیعه را بر عهده داشت. او نیمی از آن مدت را در بغداد ماند تا اینکه در سال ۴۴۸ هـ. ق. طغرل بیک، نخستین پادشاه سلجوقی، وارد بغداد شد و آتش فتنه میان شیعه و سنی بالا گرفت. به فرمان او کتابخانه بزرگ شیعه که ابو نصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء‌الدوله بویهی تشکیل داده بود و از غنی‌ترین کتابخانه‌های بغداد بود به آتش کشیده شد.^۶ شیخ طوسی از این کتابخانه و کتابخانهٔ استادش سید مرتضی - که می‌گویند مشتمل بر هشتاد هزار کتاب بود - بهره می‌برده است. سرانجام، آتش آن فتنه، دامان شیخ طوسی و یارانش را فرا گرفت و همه کتاب‌های او و حتی کرسی درس او را نیز در آتش سوزاندند، یا به تاراج بردند.^۷ در این حال شیخ طوسی مجبور شد به نجف اشرف هجرت کند و دوازده سال پایان عمر خود را همان جا بماند.^۸

پس از شیخ طوسی نیز وضعیت اینگونه بوده است، برخی از مورخین اینگونه آورده اند که:

صلاح الدین ایوبی که در سال ۵۷۹ هـ. ق وارد حلب شد، مردم را به

۶. شهاب الدین الحموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۴.

۷. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۶، ص ۱۶؛ ابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۶۳۷؛ ابن کثیر الدمشقی، البدایة والنهایة، ج ۱۲، ص ۷۲.

۸. رضا اسلامی، مدخل علم فقه، ص ۲۹۴؛ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، مقدمه، جزء ثانی،



عقیده اهل سنت و اهل سنت و می‌داشت، کرسی درس فقط برای پیروان مذاهب اربعه گذاشته می‌شد و ایوبیان در محو هرگونه اثری از شیعه بسیار کوشیدند (فقد غالی الأیوبیون فی القضاء علی کل أثر للشیعة).^۹

۲-۱-۲. از بین رفتن بسیاری از کتاب‌های مقتل اباعبدالله علیه السلام

باید توجه داشت که بسیاری از کتاب‌های مقتل اباعبدالله الحسین علیه السلام از بین رفته و تنها تعداد انگشت‌شماری از آن به دست ما رسیده است. ما در ادامه مقاله به پاره از مقاتل اشاره می‌کنیم که در طول تاریخ از میان رفته است. حال با توجه به این نکته و آنچه به صورت کلی درباره از بین رفتن کتب شیعه گفتیم، دیگر جایی برای این حرف باقی نمی‌گذارد که برخی می‌گویند «لَوْ كَانَ لَبَانًا»؛ یعنی اگر فلان چیز موجود می‌بود، مشخص می‌شد؛ زیرا جواب می‌دهیم؛ اولاً: این همه دلیل بر وجود حضرت رقیه علیها السلام داریم و ثانیاً: با از بین رفتن این همه کتاب‌ها واقعا ادعای سنگینی است که کسی بگوید چون الان در دست ما نیست، پس نبوده است؛ چون خیلی از مطالب در کتبی بوده است که الان در دست ما نیست، برای نمونه:

شیخ مفید(ره) در بحث اینکه آیا امام علی علیه السلام با ابوبکر بیعت کرد یا نه، پس از نقل اقوال مختلف می‌گوید:

«المحققون من أهل الإمامة يقولون لم يبایع ساعة قط...»^{۱۰} نظر محققین از

علمای امامیه این است که حضرت علی (ع) لحظه‌ای با او بیعت نکرد.»

حال سؤال این است که این افراد چه کسانی هستند که مثل شیخ مفید، آنها را محقق می‌داند و این افراد در کجا و در چه کتابی این نظر را گفته‌اند؟ با توجه به کتبی

۹. جعفر سبحانی، *أدوار الفقه الإمامی*، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۱۰. شیخ مفید، *الفصول المختارة*، ص ۵۶.



که در دست ماست، کشف این حقیقت سخت و بلکه ناممکن است. بنابراین، حتی کسانی که محقق بوده‌اند، کتاب‌های علمی‌شان به دست ما نرسیده؛ اگرچه در دست شیخ مفید(ره) بوده است.

در ادامه نکات مهمی را دربارهٔ مقاتل به تفصیل مطرح می‌کنیم:

شیخ صدوق(ره) از محدثان بزرگ امامیه است و کتاب *من لا یحضره الفقیه* او یکی از کتاب‌های اربعهٔ شیعه به حساب می‌آید وی آثار حدیثی متعددی از خود برجای گذاشته است؛ مانند *عیون اخبار الرضا، النخصال و الامالی*. او کتاب دیگری دربارهٔ مقتل سیدالشهدا علیه السلام داشته است که اکنون در دست ما نیست. ایشان در قسمت وداع زیارت امام حسین علیه السلام، پس از ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَقَدْ أَخْرَجْتُ فِي كِتَابِ الزِّيَارَاتِ وَ فِي كِتَابِ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنْوَاعاً مِنَ
الزِّيَارَاتِ وَ اخْتَرْتُ هَذِهِ لِهَذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ
الرِّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ؛^{۱۱}

من در کتاب زیارات و در کتاب مقتل الحسین علیه السلام^{۱۲} زیارات گوناگونی را آورده‌ام و این روایت را برای این کتاب انتخاب کرده‌ام؛ چون در نظر من، صحیح‌ترین زیارت روایت شده، این متن است.

کتاب مقتل شیخ صدوق(ره) ظاهراً تا قرن ششم موجود بوده و ابن شهر آشوب از آن نقل کرده است^{۱۳}، ولی این مقتل اکنون در دست ما نیست. با توجه به سیرهٔ مرحوم صدوق، این کتاب مقتل هم می‌بایست، برگرفته از روایات و احادیث امامان معصوم (علیهم السلام) باشد و این خود بر حساسیت اثر ایشان می‌افزاید.

۱۱. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۹۸.

۱۲. شیخ طوسی، *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، ص ۴۴۳.

۱۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، ج ۴، ص ۵۶.

ابن ندیم در کتاب *الفهرست* خود برخی از مقاتل را نام می‌برد که الان در دست ما نیست:

۱. نصر بن مزاحم: ابو الفضل من طبقة ابی مخنف من بنی منقر و کان عطارا و مزاحم بن سيار المنقری، و توفی و له من الکتب... کتاب مقتل الحسین بن علی علیه السلام.^{۱۴}
 ۲. الغلابی: و هو ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار الغلابی. احد الرواة للسير و احداث والمقازی و غیر ذلك و کان ثقة صادقة و له من الکتب: کتاب مقتل الحسین بن علی ...^{۱۵}

شیخ طوسی نیز در کتاب *فهرست* خود عده‌ای از رجال را ذکر می‌کند که دارای کتاب مقتل بوده‌اند:

۱. إبراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفي ... له مصنفات كثيرة فمنها... کتاب مقتل الحسین علیه السلام ...^{۱۶}
 ۲. إبراهيم بن إسحاق أبو إسحاق الأحمري النهاوندي... صنف کتابا... منها... کتاب مقتل الحسین بن علی علیه السلام ...^{۱۷}
 ۳. الأصبع بن نباتة كان من خاصة أمير المؤمنين علیه السلام و عمر بعده... روى الدورى عنه أيضا مقتل الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام ...^{۱۸}
 ۴. سلمة بن الخطاب البراوستاني ... له كتب منها ... کتاب مقتل الحسین بن علی علیه السلام ...^{۱۹}

۱۴. ابن ندیم، *الفهرست*، مقاله الثالثه فن اول اخبار الخباريين و النسابين، ص ۱۳۷.

۱۵. همان، ص ۱۵۷.

۱۶. شیخ طوسی، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، ص ۱۲.

۱۷. همان، ص ۱۶.

۱۸. همان، صص ۸۸ و ۸۹.

۱۹. همان، ص ۲۲۵.



۵. علی بن محمد المدائنی، عامی المذهب و له كتب كثيرة حسنة في السير و له كتاب مقتل الحسين بن علي عليه السلام ... ۲۰

۶. عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا، عامی المذهب. له كتاب مقتل الحسين بن علي عليه السلام ... ۲۱

می دانیم که دو کتاب از کتب اربعه شیعه (تهذیب و استبصار) و همچنین دو کتاب از کتب معتبر رجالی (الفهرست و رجال) از آثار شیخ طوسی است. نکته مهم اینجاست که چنین شخصیتی در کتاب فهرست، در ذیل عنوان خود، تصریح می کند که کتاب مقتل دارد: «محمد بن الحسن بن علی الطوسی... له كتاب مقتل الحسين بن علي عليه السلام...» ۲۲

متأسفانه، هر چند علمای شیعه اهتمام زیادی به حفظ آثار شیخ طوسی (ره) داشته اند، این مقتل به دست ما نرسیده است.

مرحوم نجاشی نیز در کتاب رجال خود، برخی از رجال را نام می برد که دارای کتاب مقتل بوده اند، ولی این مقاتل اکنون در دست ما نیست:

۱. جابر بن یزید ابو عبد الله... له كتب منها... كتاب مقتل الحسين عليه السلام ... ۲۳
۲. عبد العزيز بن يحيى بن أحمد بن عيسى الجلودى الأزدي البصرى... له كتب قد ذكرها الناس منها... كتاب مقتل الحسين عليه السلام ... ۲۴
۳. عمارة بن زيد أبو زيد الخيوانى الهمدانى... ينسب إليه كتب منها... مقتل الحسين

۲۰. شیخ طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۲۷۸.

۲۱. همان، ص ۲۹۸.

۲۲. همان، ص ۴۵۱.

۲۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲۴. همان، صص ۲۴۰-۲۴۲.

بن علی علیه السلام ... ۲۵.

۴. محمد بن زکریا بن دینار ... له کتب منها ... مقتل الحسين علیه السلام ... ۲۶.
۵. محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک الأشعری القمی ... لمحمد بن أحمد بن یحیی کتب منها... کتاب مقتل الحسين علیه السلام ... ۲۷.
۶. محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمی ... له کتب منها: کتاب مقتل الحسين علیه السلام ... ۲۸.
۷. محمد بن علی بن الفضل ... له کتب منها... کتاب مقتل الحسين علیه السلام ... ۲۹.
۸. هشام بن محمد بن السائب ... له کتب كثيرة منها... کتاب مقتل الحسين علیه السلام ... ۳۰.
- بنا بر آنچه ذکر شد، دیگر جایی برای این شبهه باقی نمی ماند که اگر فلان مطلب می بود، به دست ما می رسید.

در کتاب علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی در تعریف اجتهاد سلبی می گوید:

در این نوع اجتهاد بر مبنای اصل «السکوت حجة» نباید چنین پنداشت که هرگاه منابع تاریخی از ذکر حادثه ای تاریخی خودداری کرده و ساکت مانده اند، آن حادثه تاریخی رخ نداده است، از این رو باید دانست و نباید تصور کرد که اسناد تاریخی همه حوادث تاریخی را نقل کنند، نیز باید دانست که بسیاری

۲۵. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰۳.

۲۶. همان، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۲۷. همان، صص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۲۸. همان، ص ۳۵۳.

۲۹. همان، ص ۳۸۵.

۳۰. همان، صص ۴۳۴ و ۴۳۵.

از اسناد از میان رفته است.^{۳۱}

۲-۱-۳. اهتمام آل ابی سفیان به محو آثار اهل بیت (علیهم السلام)

باید توجه داشت که قضیه حضرت رقیه (علیها السلام) در شهر شام رخ داده که سالها محل حکومت معاویه و یزید بوده است؛ کسانی که در محو آثار اهل بیت (علیهم السلام) تعمّد داشته‌اند. درباره معاویه در کتب تاریخ آمده است:

بالاترین دغدغه من این است که ابوبکر، عمر و عثمان آمدند و رفتند و نامی از آنها بیش نماند، ولی هر روز نام رسول الله بر بالای مأذنه‌ها گفته می‌شود؛

و إن أخواهنا صرخ به فی کل یوم خمس مرات: أشهد أن محمدا رسول الله، فأی عمل بقی مع هذا لا أم لک؟! لا والله! إلا دفنا دفنا؛^{۳۲}
قسم به خدا، نام رسول الله را دفن می‌کنم!

کسی که می‌خواهد اسم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را دفن کند، عجیب نیست که آثار اهل بیت (علیهم السلام) - به ویژه آنچه موجب خدشه‌دار شدن وجهه کتیفش می‌شود- را نیز از بین ببرد.

یزید در دامان این چنین پدری بزرگ شده است که حتی به دشمنی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اکتفا نمی‌کند؛ چنان‌که مورخین نقل می‌کنند:

۳۱. صادق آئینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۴۲۹.

۳۲. المسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۳۰؛ محمد بن

عقیل علوی، النصایح الکافیة لمن یتولّى معاویه، ص ۱۲۴.



فكان معاوية إذا قنت، لعن عليا و ابن عباس و الأشتر و حسنا و حسينا؛^{۳۳}
معاوية در قنوت خود، علی، ابن عباس، مالک اشتر، حسن و حسین را لعن
می‌کرد.

این جمله را نیز در وصف معاویه نقل کرده‌اند:

وَدَّ معاوية أنه ما بقي من بني هاشم نافع ضرمة. أي أحد لأن النار ينفخها

الصغير و الكبير و الذكر و الأثني.^{۳۴}

کسی که می‌خواهد هیچ اثری از بنی هاشم باقی نماند، طبیعی است که خود او و
دوستدارانش، موجبات سیاه‌رویی‌شان در سطح عموم جامعه را، از بین ببرند.
معاویه به پسرش می‌گوید:

يا بني! إني قد كفيتك الشدّ و الترحال، و طأت لك الامور، و ذللت لك
الأعداء، و أخضعت لك رقاب العرب، و جمعت لك مالم يجمعه أحد.^{۳۵}

یعنی معاویه نه تنها خود، بلکه دیگران را نیز به خواسته‌هایش وادار کرده است.
شاهد بر این مدعا که داستان حضرت رقیه علیها السلام در کتب مربوط به معایب آل ابی
سفیان وجود داشته، این است که مرحوم عماد الدین طبری در کتاب کامل بهائی،

۳۳. الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۷۱؛ نصر بن مزاحم المنقری، وقعة صفین، ص ۵۵۲؛ ابن ابی
الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ابن الأثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳۳؛ ابن کنیر
الدمشقی، البدایة و النهایة ج ۷، ص ۲۸۳.

۳۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۶۳؛ ابن اثیر جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵،
ص ۹۰؛ ابن اعثم الکوفی، کتاب الفتوح، ج ۳، ص ۱۴۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵،
ص ۲۲۱.

۳۵. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۳؛ الطبری، تاریخ
الطبری، ج ۵، ص ۳۲۲؛ ابن الطقطقی، الفخری، ص ۱۱۵.

داستان این دختر خردسال امام حسین علیه السلام را از کتاب *الحاویة فی مثالب^{۳۶} المعاویة* نقل می‌کند^{۳۷}؛ از آنجایی که این کتاب در مورد بیان عیوب معاویه و آل ابی سفیان بوده، وی این داستان را ذکر کرده است که این کتاب نیز از بین رفته و تنها نقل مرحوم طبری از آن باقی مانده است.

۲-۲. نظر شهید مطهری درباره حضرت رقیه علیها السلام

از جمله دلائلی که موجب تشویش اذهان عمومی در مورد حضرت رقیه علیها السلام شده است، تشکیک شهید مطهری (ره) درباره وجود حضرت رقیه علیها السلام است^{۳۸}. باید توجه داشت که این بخش از کتاب *حماسه حسینی* در برگزیده یادداشت‌های استاد شهید است. در واقع، این یادداشت‌ها، فیش‌های تحقیقاتی است که ایشان قصد داشته‌اند، بعدها راجع به آنها تحقیق کنند تا به نتیجه نهایی و قطعی برسند؛ چنانچه در میان اهل پژوهش و تحقیق مرسوم است، ولی متأسفانه ناشر محترم آثار ایشان - همان‌گونه که در مقدمه کتاب نیز تذکر داده است - این یادداشت‌های را در کنار سخنرانی‌های استاد که دیدگاه‌های نهایی ایشان بوده، به چاپ رسانده است. و این دستاویزی برای برخی اشخاص شده است تا در وجود حضرت رقیه علیها السلام تشکیک کنند. از این یادداشت‌های استاد فرزانه، نمی‌توان برداشت کرد که ایشان وجود چنین دختری از سالار شهیدان را نفی کرده‌اند؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که یک محقق در یادداشت‌های شخصی خود، مطلبی را می‌نویسد، ولی بعد از اینکه تحقیق می‌کند، به

۳۶. *الْمَثَلِبُ: الْغُيُوبُ، وَ هِيَ الْمَثَلِبَةُ وَ الْمَثَلْبَةُ. وَ مَثَلِبُ الْأَمِيرِ وَ الْقَاضِي: مَعَابِيهِ. ابْنُ مَنْظُورٍ، لِسَانِ الْعَرَبِ، ج ۱، ص ۲۴۱.*

۳۷. عماد الدین طبری، *کامل بهائی*، ص ۵۲۳.

۳۸. شهید مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۹، ص ۵۸۶.



نتیجه‌ای عکس می‌رسد، ولی ضرورتی نمی‌بیند که آن یادداشت‌های شخصی را تصحیح کند؛ چرا که نمی‌خواهد آنها را در اختیار مردم بگذارد.

به نظر ما، این مسئله نه تنها دلیلی بر انکار حضرت رقیه علیها السلام نیست، بلکه مؤید وجود ایشان است. به این بیان که گاهی یک شبهه و مسئله برای عالمی اصلاً مطرح نیست. از این رو، از پاسخ ندادن وی به آن مسئله نمی‌توان نظرش را به دست آورد، ولی گاهی با اینکه مسئله برای عالمی مطرح بوده است، متعرض آن نمی‌شود. توضیح مطلب در محل بحث ما اینگونه می‌شود که مسئله وجود حضرت رقیه علیها السلام برای شهید مطهری (ره) مطرح بوده است و ایشان این شبهه را در یادداشت‌های خود نوشته‌اند، ولی با وجود طرح شبهه، در کتاب‌ها و سخنرانی‌های خود متعرض این مسئله نشده‌اند؛ هر چند ایشان هر چیزی را که احساس می‌کرده‌اند انحرافی در مسائل مربوط به امام حسین علیه السلام است، با صراحت تمام مطرح کرده‌اند. از همین جا می‌توان فهمید که ایشان منکر وجود حضرت رقیه علیها السلام نبوده‌اند؛ چرا که اگر این چنین عقیده‌ای داشتند، متعرض می‌شدند؛ به ویژه اینکه وجود یا عدم وجود حضرت رقیه علیها السلام در مقایسه با مسائلی که ایشان در سخنرانی‌ها مطرح کرده‌اند، مسئله مهم‌تری می‌نمایاند. این مطلب در قالب قیاس استثنائی این‌گونه می‌شود:

اگر شهید مطهری منکر وجود حضرت رقیه علیها السلام می‌بود - طبق سیره تحقیقی‌اش - باید آن را در سخنرانی‌ها و یا کتاب‌هایش می‌آورد. حال آنکه نه در سخنرانی و نه در کتاب‌هایش نیاورده است؛ پس ایشان منکر وجود حضرت رقیه علیها السلام نبوده‌اند.

حتی اگر کسی اصرار ورزد که شهید مطهری (ره) به این مطلب معتقد بوده است - البته که باید برای این گفته، دلیل بیان کند - باید بگوییم که این قاعده‌ای مسلم و اثبات شده است که «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود»؛ یعنی اگر ایشان به خاطر پیدا نکردن دلیل نتوانسته‌اند این مطلب را قبول کنند، آیا موجب این می‌شود که ما پس از پیدا کردن دلیل هم، وجود مبارک حضرت رقیه علیها السلام را انکار کنیم به بهانه این که یکی

از علما دلیلی بر این مطلب پیدا نکرده‌اند؟^{۳۹}

۲-۳. وجود حضرت رقیه علیها السلام در منابع قرن هفتم به بعد

شبهه دیگر در این زمینه این است که وجود حضرت رقیه علیها السلام فقط در منابع بعد از قرن هفتم آمده است (این منابع در ادامه ذکر می‌شوند) و قبل از قرن هفتم، سندی برای اثبات این وجود مبارک نداریم.

۳۹. از جمله مسائلی که درباره حضرت رقیه علیها السلام امروزه مطرح می‌شود، نظر ... آیت الله خوشوقت (ره) است. ایشان در این تشکیک کرده‌اند که حضرت رقیه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام باشد. امروزه برخی نظر ایشان را برای انکار وجود حضرت رقیه علیها السلام مطرح می‌کنند، ولی ما معتقدیم که نظر ایشان نه تنها وجود حضرت رقیه علیها السلام را نفی نمی‌کند؛ بلکه مؤید هم هست:

کلام ایشان از دو مقدمه تشکیل شده است تا به نتیجه مد نظر برسند:

۱. قضیه حضرت رقیه علیها السلام و خرابه شام صد در صد درست است.

۲. ما کتب را بررسی کردیم و برای امام حسین علیه السلام دختری به این نام پیدا نکردیم.

پس حتما این دختر یکی از اصحاب بوده که با کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام همراه بوده است.

حال اگر ما بتوانیم به مقدمه دوم ایشان پاسخ بدهیم، نتیجه همان خواهد شد که ما در صدد اثبات آن هستیم. همچنان که در ادامه این را اثبات خواهیم کرد.

تنها انتقادی که ما نسبت به این نظریه داریم، این است که با چه مبنایی شما می‌گویید که اصل قضیه مسلم است؟ اگر وجود آن در کتب است که قضیه همراه اسم و انتساب آن دختر بزرگوار به امام حسین علیه السلام است و اگر طبق شهرت می‌گویید، این بار نیز متعلق شهرت، دختری به اسم حضرت رقیه علیها السلام است که دختر امام حسین علیه السلام می‌باشد. این معنی ندارد که شما با پیدا نکردن این نام در کتب در دسترس، بخشی از قضیه را بپذیرید و بخشی دیگر را انکار کنید؛ مخصوصا با توجه به این که تعداد زیادی از کتاب‌های شیعه را از بین برده‌اند. بنابراین، با پیدانکردن موردی در کتب در دسترس، نباید به نفی آن قضیه معتقد شد؛ (با توجه به شنیده‌های بنده از خود ایشان و آنچه در رسانه ملی از ایشان پخش شد).



در این قسمت، برخی از منابع قبل از قرن هفتم را نقل می‌کنیم که در آنها به وجود مبارک حضرت رقیه علیها السلام تصریح شده است:

۱. طبق آنچه که قندوزی در کتاب *ینابیع المودة* از *مقتل ابی مخنف*^{۴۰} نقل می‌کند^{۴۱}، امام حسین علیه السلام هنگام وداع، حضرت رقیه علیها السلام را نیز خطاب می‌کند^{۴۲}. طبق این نقل، مقتل ابی مخنف که مربوط به قرن دوم است یکی از قدیمی‌ترین ادله برای اثبات وجود حضرت رقیه علیها السلام است.

ممکن است کسی اشکال کند که در بعضی از نسخه‌های موجود کلمه «رقیه» وجود ندارد.

در جواب می‌گوییم؛ اولاً: در بعضی از نسخه‌ها کلمه «رقیه» هست؛ مانند نسخه‌ای که در دست مؤلف *ینابیع المودة* بوده است و ایشان این قضیه را از مقتل ابی مخنف نقل کرده‌اند. و در همین حد که قبول کنیم در برخی از نسخه‌ها بوده، مؤید قرائن دیگر است تا اطمینان لازم در قضایای تاریخی حاصل شود.

ثانیاً: در اینجا این بحث پیش می‌آید که به لحاظ قواعد، کدام نسخه مقدم می‌شود؟ نسخه‌ای که واجد کلمه «رقیه» است یا نسخه‌ای که این لفظ در آن نیامده است؟ پاسخ این پرسش را با بیانی از امام خمینی (ره) ذکر می‌کنیم:

۴۰. ابو مخنف لوط بن یحیی (متوفای ۱۵۷ هـ ق) از امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کرد و از بزرگان حدیثی کوفه بوده روایاتش اطمینان بخش است: (شیخ أصحاب الأخبار بالكوفة و وجههم و کان یسکن إلی ما یرویه. نجاشی، رجال النجاشی، باب اللام، ۳۲۰).

۴۱. الباب الحادی و الستون فی إیراد ما فی الكتاب المسمى بـ«مقتل أبی مخنف» الذی ذکر فیه شهادة الحسین و أصحابه مفصلاً (رضی الله عنهم). سلیمان بن ابراهیم قندزی، *ینابیع المودة لذوی القربی*، ج ۳، ص ۵۳.

۴۲. ثم نادى: «یا أمّ کلثوم، و یا سکینة، و یا رقیة، و یا عاتكة، و یا زینب، یا أهل بیتی علیکن منی السلام». سلیمان بن ابراهیم قندزی، *ینابیع المودة لذوی القربی*، ج ۳، ص ۷۹.



در دوران امر بین زیاده و نقیصه، نقیصه مقدم است. به این بیان که در نسخه برداری، جا افتادن کلمه‌ای بسیار اتفاق می‌افتد؛ برخلاف اینکه کلمه‌ای اضافه نوشته شود.^{۴۳}

وجدان داور خوبی بر این کلام است. اگر خود ما از متنی نسخه برداری بکنیم، چقدر اتفاق می‌افتد که کلمه‌ای را جا بیاندازیم و چقدر اتفاق می‌افتد که از خودمان کلمه‌ای را اضافه کنیم؛ آن هم نه کلمه‌ای بی‌ربط، بلکه کلمه‌ای که در همان سیاق موضوع است؟

بنابراین نسخه‌ای که اسم حضرت رقیه علیها السلام در آن وجود دارد مقدم است؛ زیرا احتمال جا افتادن اسم ایشان در نسخه دیگر بیشتر است.

۲. برخی معتقدند که یکی از کهن‌ترین ادله بر اثبات وجود حضرت رقیه علیها السلام قصیده سیف بن عمیره نخعی کوفی (یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام) است:

و سکینة عنها السکينة فارقت	لما ابتدیت بفرقة و تغیر
و رقیة رق الحسود لضعفها	و غدا ليعذرها الذی لم يعذر
و لأم کلثوم یجد جدیدها	لثم عقیب دموعها لم یکور
لم أنسها و سکینة و رقیة	ییکینه بتحسّر و تزفر
یدعون أمهم البتولة فاطمة	دعوی الحزین الواله المتحیر
یا أمنا هذا الحسین مجدلاً	ملقی عفیراً مثل بدر مزر ^{۴۴}

۴۳. فإن فی دوران الأمر بین زیادة جملة و سقوطها یكون الثانی اولى، لغایة بعد الأول، و زیادة وقوع الثانی عند الاستسناخ، و إن كان هو أيضاً خلاف الأصل فی نفسه. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳.

۴۴. فخر الدین الطریحی، منتخب طریحی، ص ۴۳.

اشکال: ممکن است کسی بگوید که منظور از رقیه در این شعر، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است که همسر حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه بوده است؛ نه رقیه دختر امام حسین علیه السلام.

پاسخ: این کلام با بیت بعدی این شعر سازگار نیست؛ زیرا در این شعر آمده است که ام کلثوم، سکینه و رقیه مادرشان، حضرت فاطمه علیها السلام را به حالت حزن و اندوه صدا می‌زنند و می‌گویند: «ای مادر ما این حسین است که...». روشن است که رقیه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌تواند حضرت فاطمه علیها السلام را مادر و مادر بزرگ خود خطاب کند؛ چرا که مادر او أم حبیب بنت ربیعۃ التغلبیة است.^{۴۵}

سیاق شعر، قرینه دیگری است و مانع می‌شود که مراد از رقیه در این شعر، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد؛ به این بیان که رقیه در کنار سکینه ذکر شده است. بنابراین، ظهور در این دارد که شاعر در صدد بر شمردن دختران امام حسین علیه السلام بوده است و این دو اسم را از ام کلثوم جدا کرده است. همچنان‌که در ادامهٔ شعر هم اسم رقیه بعد از اسم سکینه آمده است.

توضیح این منبع و وجه دلالتش را پس از بیان اصل مطلب بیان خواهیم کرد.

۳. نسب‌شناس معروف قرن ششم، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی، مشهور به ابن فندُق بیهقی (م ۵۶۵ هـ. ق) در کتاب *لباب الأنساب و الألقاب و الأعلام*، در بیان فرزندان امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

از فرزندان امام حسین (علیه السلام) جز زین العابدین علیه السلام، فاطمه،

سکینه و رقیه باقی نماند.^{۴۶}

باید توجه داشت که کتاب *لباب الأنساب* که نام مبارک حضرت رقیه علیها السلام در آن

۴۵. البیهقی (ابن فندُق)، *لباب الأنساب*، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴۶. همان، ص ۳۵۵.



ذکر شده است نسبت به بقیه کتب دارای مزیتی است و آن اینکه این کتاب، کتاب نسب‌شناسی است، نه کتاب تاریخ. در کتاب نسب‌شناسی، نام افراد و نسب آن‌ها مهم است، بر خلاف کتب تاریخی که عمدتاً خود قضایای تاریخی مهم‌اند. بنابراین، وقتی در چنین کتابی به وجود و اسم حضرت رقیه علیها السلام تصریح می‌شود، اعتبارش نسبت به کتب تاریخی‌ای که اسم ایشان را جزء دختران امام حسین علیه السلام نیاورده‌اند، بیشتر است.

درباره مرحوم ابن فندق باید گفت که میرزا عبدالله افندی او را از اجله مشایخ ابن شهر آشوب و از بزرگان اصحاب شیعه معرفی کرده است.^{۴۷} همچنین محدث نوری او را از مشایخ اجازة دانسته و از او به عنوان علام متبحر فاضل متکلم جلیل یاد کرده است.^{۴۸} مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی از او به عنوان «امام بیهقی»^{۴۹} و مرحوم آیت الله مرعشی نجفی از او به عنوان «علامه» یاد کرده‌اند.^{۵۰}

نکته: وقتی یک کتاب دو دختر، دیگری سه دختر و دیگری چهار دختر، برای امام حسین علیه السلام ذکر می‌کنند، معنایش این نیست که هر کدام دیگری را تکذیب می‌کند. به بیان علمی - همچنان که در کتب اصول فقه مطرح شده است - عدد مفهوم ندارد؛ بلکه هر کدام از این نویسندگان مطلبی را ذکر کرده‌اند که به آن رسیده‌اند. این امری است ممکن که یک نفر در تحقیق خود، به وجود دو دختر برای امام حسین علیه السلام برسد، دیگری با تحقیق بیشتر وجود دختر دیگری را هم بتواند اثبات کند و همچنین در مورد دختر چهارم؛ پس ما نمی‌توانیم با توجه به کتابی که دو دختر برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده است، وجود دختر سوم برای ایشان را انکار کنیم؛ بلکه - همچنان که در پاسخ به شبهه اول گفته شد - نهایتاً توقف می‌کنیم تا دلیل دیگری بیابیم.

۴۷. عبدالله افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۴۴۸.

۴۸. حسین بن محمد تقی نوری، *خاتمه مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۹۹.

۴۹. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۴، ص ۲۶۶.

۵۰. *کشف الارتباب* (که در ابتدای کتاب *لباب الانساب* چاپ شده است)، ص ۱۴۵.



اگر دلیلی بر وجود دختر دیگری پیدا کردیم، وجود دختر دیگر را قبول می‌کنیم و اگر دلیلی نیافتیم باز هم توقف می‌کنیم؛ نه انکار.

باید توجه داشت که این نقل‌های مختلف، با یکدیگر تعارض ندارند؛ به قول علمای اصول، «در مثبتین تعارضی نیست»، بلکه گاهی - مثل موضوع بحث ما - متمم یکدیگر می‌شوند. برای نمونه:

علامه امینی (ره) تلاش بی نظیری برای جمع‌آوری اسناد حدیث غدیر انجام داده است. ایشان این حدیث شریف را از ۱۱۰ صحابی^{۵۱} نقل می‌کند، سپس می‌فرماید:

این ۱۱۰ نفر از بزرگان صحابه بود که ما پیدا کردیم که حدیث غدیر را روایت کرده بودند، و شاید کسانی که بر ما مخفی ماندند خیلی بیشتر از آن چیزی باشد که ما بدان دست یافتیم، چرا که طبیعت حال اقتضاء می‌کند که روات این حدیث خیلی بیشتر از این عدد باشد، زیرا کسانی که این حدیث را شنیدند صد هزار نفر و یا بیشتر بودند که طبعاً اینها که از مسافرت به خانه‌هایشان برگشتند این واقعه را به دیگران نقل کرده‌اند، چرا که شأن هر مسافری این است که حوادث عجیبی که در مسافرت دیده را برای دیگران بازگو می‌کند.^{۵۲}

برای همین است که مرحوم آیت الله سید عبدالعزیز طباطبایی، با احترام به تحقیق علامه امینی نام عدّه دیگری از صحابه و تابعین و علما را در کتاب *علی ضفاف الغدیر* جمع‌آوری کرده است. ایشان هم می‌گویند این چیزی است که من بدان دست پیدا کردم.^{۵۳} به تعبیر علامه امینی، حتماً اشخاص دیگری هم بوده‌اند که به دست این

۵۱. البته ایشان روایت‌های ۸۴ تابعی و ۳۶۰ نفر از علمای قرن دوم تا چهاردهم را نیز پس از صحابه نقل

کرده‌اند. رک: علامه امینی، *الغدیر*، ج ۱، صص ۴۱-۳۱۱.

۵۲. علامه امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵۳. الطباطبائی. پاورقی کتاب شریف *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۱۱.



بزرگواران نرسیده است.

۳. ادله اثبات وجود حضرت رقیه (س)

۳-۱. اثبات وجود حضرت رقیه (س) بر اساس ادله تاریخی

اکنون توجه شما را به پاره‌ای از ادله جلب می‌کنم که بنده به آنها دست یافته‌ام:

۳-۱-۱. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی در کتاب خود به نام *ینابیع الموده*، بابی دربارهٔ شهادت حضرت امام حسین (ع) دارد. در این باب، از مقتل ابی مخنف چنین آورده است:^{۵۴}

و من کلام له عند وداعه مع أهله: اللهم انک شاهد علی هؤلاء القوم
الملاعین. إنهم عمدوا أن لا یبقون من ذریة رسولک... ثم نادى: یا أم کلثوم و
یا سکینة و یا رقیة و یا زینب، یا أهل بیتی، علیکن منی السلام... .

و در کتاب *إحقاق الحق*، متن *ینابیع الموده* این چنین آورده شده است:

«... یا أم کلثوم و یا سکینة و یا رقیة و یا عاتکة و یا زینب...»^{۵۵}

۳-۱-۲. در کتاب *لهوف نوشته سید بن طاووس* (متوفای ۶۶۴ هـ ق) آمده است:

حضرت سید الشهداء (علیه السلام) این اشعار معروفشان را ایراد فرمودند:

یا دهر أفُّ لک من خلیل * کم لک بالإشراق والأصیل

در این هنگام زینب کبری (س) و اهل حرم (علیهم السلام) به گریه و ناله

پرداختند. حضرت آنان را به صبر امر کردند و فرمودند:

یا اختاه، یا أم کلثوم و أنتِ یا زینب و أنتِ یا رقیة و أنتِ یا فاطمة و

أنتِ یا رباب، انظرن إذا أنا قتلت فلا تشقن علیّ جیبا و لا تخمشن علیّ وجهها و

۵۴. سلیمان بن ابراهیم قندزی، *ینابیع الموده لذوی القربی*، ج ۳، ص ۷۹.

۵۵. قاضی نور الله مرعشی، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، ج ۱۱، ص ۶۳۳.



لا تَقْلَنَ عَلَيَّ هَجْرًا...^{۵۶}

در اینجا نکته‌ای از مطالب پیش‌گفته را تکرار می‌کنیم: اگر بین نسخه‌ها اختلاف باشد، نسخه‌ای مقدم می‌شود که شامل کلمه «رقیه» است.

۳-۱-۳. در کتاب کامل بهائی نوشته حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری، معروف به عماد الدین طبری چنین آمده است:

در حاویه آمد که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری حال مردان که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند، و هر کودکی را وعده‌ها می‌داند که پدر تو به فلان سفر رفته است باز می‌آید، تا ایشان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهارساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت پدر من حسین کجاست. این ساعت او را به خواب دیدم سخت پریشان، زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخواست. یزید خفته بود از خواب بیدار شد، و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است آن لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاورد و در کنار آن دختر چهارساله نهادند. پرسید این چیست ملاعین گفت سر پدر تو است آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.^{۵۷}

شیخ عباس قمی، عماد الدین طبری را جزء علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه معرفی می‌کند و همین داستان را در کتاب *منتهی الامال* در حالات امام حسین علیه السلام آورده است.^{۵۸} ایشان در پایان داستان می‌گوید:

۵۶. سید بن طاووس، *لهوف*، ص ۱۲۳.

۵۷. عماد الدین طبری، *کامل بهائی*، ص ۵۲۳.

۵۸. محدث قمی، *منتهی الامال*، ج ۲، ص ۱۰۰۲.

برخی این خبر را گسترده نقل کرده‌اند و مضمون این خبر را یکی از بزرگان به نظم کشیده است و من در این مقام، به همان شعر اکتفا می‌کنم:

یکی نو غنچه‌ای از باغ زهرا بجست از خواب نوشین بلبل آسا
به افغان از مژه خوناب می‌ریخت نه خونابه که خون ناب می‌ریخت
بگفت: «ای عمه، بابایم کجا رفت؟ بدیدم در برم دیگر چرا رفت؟»

بر اساس آنچه در کتاب کامل بهائی آمده، دختری از امام حسین علیه السلام در شام وفات کرده و در مآخذ تاریخی دیگر برای امام حسین علیه السلام دختری به نام رقیه ذکر شده است. بنابراین، می‌توان گفت آن دختر که در شام وفات کرده، نامش رقیه است.

مرحوم محدث قمی درباره کامل بهایی در کتاب *فوائد الرضویه* می‌نویسد:

کتاب کامل بهائی نوشته عماد الدین طبری کتابی پرفایده می‌باشد که در سنه ۶۷۵ تمام شده است و قریب به ۱۲ سال، شیخ به جمع‌آوری این کتاب پرداخته است؛ اگرچه در اثنای آن چند کتاب دیگر نیز تالیف کرده است. و از وضع آن کتاب معلوم می‌شود که نسخ اصول و کتب قدمای اصحاب نزد او موجود بوده، مانند... حاویه که در مثال معاویه است.^{۵۹}

سپس می‌افزاید: «از وضع آن کتاب معلوم می‌شود که نسخه‌های اصول و کتب قدمای اصحاب، نزد او موجود بوده است.» آنگاه اشاره می‌کند که یکی از منابع از دست رفته، کتاب *پراج الحاویة فی مثال المعاویة* تالیف قاسم بن محمد بن احمد مأمونی است و عماد الدین طبری سرگذشت این فرزند خردسال امام حسین علیه السلام را از آن کتاب نقل کرده است.

با توجه به کلام محدث قمی، دوباره به پاسخ شبهه اول برمی‌گردیم و می‌گوییم با پیدانکردن مطلبی در کتب موجود، نمی‌توان به نبودن چنین مطلبی حکم کرد؛ زیرا

۵۹. شیخ عباس قمی، *الفوائد الرضویه*، ص ۲۰۱.



بسیاری از کتب شیعه در طول تاریخ از بین رفته است.

قاعده‌ای عقلایی به نام «حساب احتمالات» در علم اصول مطرح است و شهید صدر (ره) در جای جای کتبش برای اثبات مدعای خود از این قاعده استفاده می‌کند.^{۶۰} از آنجایی که این قاعده عقلایی است و به فقه و اصول منحصر نیست، با استفاده از این قاعده، دو نکته را تذکر می‌دهیم:

الف) شخصیتی مانند عمادالدین طبری با وصفی که محدث قمی درباره کتاب او گفت، این گونه نیست که به مجرد دیدن یک مطلب جدید- به فرض که بگوییم اولین ناقل این قضیه ایشان است- آن را در کتاب خودش نقل کند؛ آن هم کتابی که این قدر برای او اهمیت داشته و ۱۲ سال برای نگارش آن کوشیده است. شهید صدر در بحث اجماع می‌گوید:

اینکه فقهای بزرگ بدون مدرک و منبعی فتوا داده باشند، احتمال نامعقولی است و با توجه به جلالت قدر فقهای بزرگ و شدت تورعشان، نمی‌توان چنین مطلبی را قبول کرد... و یک احتمال درباره منشأ فتوایشان این است که آنها به سبب وجود روایتی، این گونه فتوی داده‌اند؛ روایتی که در دست آنها بوده، ولی به ما نرسیده است.^{۶۱}

حال با توجه به آنچه در وصف عمادالدین طبری گفته شد، آیا پذیرفتنی است که ایشان بدون هیچ منبع و مدرک معتبری، برای اولین بار، مطلبی را بدون نقدکردن در کتاب خود بیاورد؟ به نظر می‌رسد با توجه به جلالت شأن او باید بگوییم که برای اثبات وجود حضرت رقیه علیها السلام دلیل معتبری در دست داشته و تنها نحوه شهادت را از کتاب حاویه نقل کرده است.

۶۰. برای نمونه رک: شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

۶۱. شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۱۳.



ب) در سرتاسر دنیا، شیعیان به وجود مبارک حضرت رقیه علیها السلام معتقد هستند؛ حال چند درصد از مردم، اعتقادشان را از کتاب خاصی گرفته‌اند؛ مخصوصاً اگر بگوییم که این عقیده فقط از کتاب عمادالدین طبری به وجود آمده است. مگر ارتباطات در قرن هشتم (زمان تألیف کتاب)، چقدر گسترده بوده است؟ و چگونه این کتاب در آن زمان، آن قدر مشهور شده است که همه مردم اعتقادشان را از آن کتاب گرفته‌اند؟

و بر فرض که عماد الدین طبری مبدع این قول باشد، چرا علمای آن زمان در مقابل چنین بدعتی سکوت کرده‌اند؟ آیا مسئله اثبات دختر جدیدی برای امام حسین علیه السلام مسئله مهمی نبوده است که همه علمای آن در مقابل آن سکوت کرده و تا سال‌های اخیر عالمی متعرض آن نشده است؟

همه این پرسش‌ها نشان می‌دهد که این اعتقاد شیعیان، برگرفته از کتاب خاصی نیست، بلکه این اعتقاد تاریخی - مانند بسیاری از موارد دیگر - سینه به سینه، از گذشتگان به ما رسیده است.

۳-۱-۴. در کشف الغمه آمده است:

کمال الدین می‌گوید: امام حسین ده فرزند داشت؛ شش پسر و چهار دختر.^{۶۲}

کمال‌الدین از دخترها زینب، فاطمه و سکینه را نام می‌برد و چهارمین دختر را نام نمی‌برد. و از اینکه بدون نقد کلام کمال‌الدین شافعی را آورده ظاهر در این است که این قول را قبول داشته است. در بحار الانوار نیز همین سخن نقل شده است.^{۶۳}

۳-۱-۵. در کتاب منتخب التواریخ آمده است: یکی از قبور واقع در شام، قبر حضرت

۶۲. محدث اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۸۱ و ۵۸۲.

۶۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۱.



رقیه بنت الحسین علیها السلام است.^{۶۴} در قسمت دیگری از این کتاب،^{۶۵} داستانی در این زمینه نقل شده که ذکر آن مفید است:

شیخ محمدعلی شامی به من گفت: پدر بزرگ مادری من، سید ابراهیم دمشقی، سه دختر داشت. دختر بزرگ، شبی در خواب حضرت رقیه را می‌بیند. حضرت رقیه با او می‌گوید: «به پدرت بگو که به والی شام خبر بدهد که در قبر من آب افتاده؛ بیاید و تعمیر کند». دختر خواب را به پدر می‌گوید، ولی پدر می‌ترسد و خبر نمی‌کند.

شب دوم دختر وسط و شب سوم دختر سوم همین خواب را می‌بینند و شب چهارم خود سید ابراهیم آن حضرت را در خواب می‌بیند و حضرت با عتاب به او می‌گوید: «چرا به والی خبر نمی‌دهی؟!» سید نزد والی شام رفت و ماجرا را گفت. والی دستور داد علمای شیعه و سنی آمدند. والی گفت: «قفل حرم به دست هر کس باز شود، او متصدی نبش قبر است. قفل به دست سید ابراهیم باز شد. سید قبر را نبش کرد و آن بچه را بیرون آورد و در بغل نگاه داشت و قبر را تعمیر کرد. سید پس از پایان کار از خدا خواست: «خدایا پسری برایم عطا کن.» دعای او قبول شد و سید مصطفی به دنیا آمد. والی شام ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت. سلطان عبدالحمید سید ابراهیم را متولی قبور شریفه کرد. و همین الآن تولیت قبور شریفه به دست سید عباس است که پسر سید مصطفی است. این ماجرا گویا در سال ۱۲۸۰ قمری روی داده است.

۶۴. ملا هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، باب پنجم، فصل دهم، امر دوم، التاسعه: مخدرات اسیر شده،

ص ۲۹۹.

۶۵. همان؛ باب ششم، فصل هشتم، امر دوم: در قبور شریفه واقعه در شام، ص ۳۸۸.



۳-۲. اثبات وجود حضرت رقیه با استناد به «اعتبار شهرت در موضوعات»

مجرد شهرت، در ثبوت پاره‌ای از موضوعات خارجی کافی است؛ مثل اثبات مکان مقام ابراهیم در مسجد الحرام و ... باید توجه داشت که در این موارد، مستند برخی از علما تنها شهرت است. بنابراین، اثبات قبر حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام، به اقامه بینه نیازی ندارد، بلکه صرف شهرت در اثبات آن مکان شریف کافی است.

مرحوم آیت الله میرزا جواد تبریزی (ره) در این زمینه می‌فرمایند:

ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه (علیها السلام) در این مکان شهرت قائم است. حضرت (علیها السلام) در این مکان جان سپرده و دفن شده است، و برخی از موضوعات فقهی فقط با شهرت اثبات می‌شوند؛ مثل حدود عرفات و منی^{۶۶}.... مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین (علیهما السلام) در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین (ع) نشانی را از خود در شام به یادگاری سپرده است تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت (علیهم السلام) و حوادث آن پردازند. این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند.^{۶۷}

ثبوت موضوعات خارجی به علت وجود شهرت، در روایات هم بیان شده است؛ مانند این دو روایت:

۶۶. ر. ک: محمد فاضل لنکرانی، مناسک حج (پاورقی)، ص ۳۶۲؛ سید کاظم حسینی حائری، مناسک الحج، ص ۱۱۳؛ محمد اسحاق فیاض کابلی، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ص ۵۰۵؛ آیت الله خوئی، صراط النجاة المحشی، ج ۲، ص ۵۰۸؛ سید عبدالحسین لاری، التعلیق علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۶۰.

۶۷. متن سخنرانی مرحوم حضرت آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (قدس سره) در حرم حضرت رقیه (علیها السلام) در سال ۱۳۸۱ هـ. ش.



۱. و فی صحیح معاویة بن عمّار عن الإمام الصادق علیه السلام: «يجزیک إذا لم تعرف العقیق أن تسأل الناس و الأعراب عن ذلك»^{۶۸}.
۲. و صحیح حفص بن البختری، عن الإمام الصادق علیه السلام: أنه قال لبعض ولده: «هل سعیت فی وادی محسّر؟» فقال: «لا»، قال: «فأمره أن یرجع حتّى یسعی»، قال: فقال له ابنه: «لا أعرفه»، فقال له: «سل الناس»^{۶۹}.

که در هر دو روایت برای فهم موضوع خارجی به سوال از مردم ارجاع داده شده است.

۴. نکته پایانی: تعدد دختران امام حسین علیه السلام

تاریخ نویسان درباره تعداد دختران امام حسین علیه السلام اختلاف نظر دارند:

۱. برخی به ذکر دو دختر به نام های فاطمه علیها السلام و سکینه علیها السلام اکتفا کرده اند.^{۷۰}
۲. برخی دیگر نیز سه دختر ذکر کرده و نام دختر سوم را زینب علیها السلام نقل کرده اند.^{۷۱}
۳. برخی دیگر نیز به وجود چهار دختر اذعان کرده اند، بدون اینکه اسم دختر

۶۸. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۴؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۴.

۶۹. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷۰؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۷۰. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۷۸؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۴۹؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۶.

۷۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۸۱؛ جمال الدین شبرای، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۲۵۹؛ مؤمن بن حسن شبلنجی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله، ص ۲۷۷؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ع، ص ۱۵۱؛ حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الكبرى، ص ۲۰۲.

چهارم را بیان کنند.^{۷۲}

نکته مهم اینکه محمد بن طلحة شافعی، پس از آنکه می گوید امام حسین علیه السلام چهار دختر دارد، مدعی شهرت این قول می شود، و در مقایسه با قولی که می گوید امام حسین علیه السلام دو دختر داشته، قول به وجود چهار دختر را اشهر می داند، پس از کلام وی می توان دو نکته را استفاده کرد:

الف) او نیز به اختلاف علما درباره تعداد دختران امام حسین اشاره می کند.

ب) در بین اقوال مختلف، او قول به چهار دختر را، قول مشهور می داند.

نکته آخر اینکه علی بن زید بیهقی در لباب الأنساب، در میان فرزندان باقی مانده امام حسین علیه السلام، دختری به اسم رقیه رضی الله عنها را آورده که او غیر از سکینه رضی الله عنها و فاطمه رضی الله عنها است.^{۷۳} و همچنان که گذشت در کتاب کامل بهایی به نقل از حاویه - از کتب قبل از قرن هفتم است - وجود حضرت رقیه رضی الله عنها ذکر شده است. بنابراین این دو کتاب هم باید در زمره قول سوم که قائل به وجود دختر چهارم برای امام حسین علیه السلام بودند، جای بگیرند.

نتیجه

با توجه به اختلاف علما در تعداد دختران امام حسین علیه السلام، نمی توانیم برای رد وجود مبارک حضرت رقیه رضی الله عنها به قول کسانی استناد کنیم که بیش از دو دختر برای حضرت بیان نکرده اند.

از طرفی با توجه به جمع ادله ای که در اثبات وجود حضرت رقیه رضی الله عنها ذکر شد، انسان به اطمینان می رسد که امام حسین علیه السلام دختری به این نام داشته اند.

۷۲. ابن طلحة الشافعی، مطالب السؤل، ص ۲۵۷؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام،

ج ۲، ص ۸۵۱؛ محدث إربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۸۱ و ۵۸۲.

۷۳. البیهقی (ابن فندق)، لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۱، ص ۲۳.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزیز الدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲. ابن اعثم الکوفی، أبو محمد أحمد، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، طبعة الأولى، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۳. ابن الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
۴. ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیة، طبع الأولى، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، طبعة الثانية، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن طباطبا، المعروف بابن الطقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق: عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی، طبعة الأولى، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
۹. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.
۱۰. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
۱۲. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم،



۱۳۸۹ ش.

۱۳. الأصفهانی، ابو الفرج علی بن الحسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، [بی تا].
۱۴. افندی اصفهانی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، قم، مرکز الغدیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، مجمع فکر اسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. آئینه وند، صادق، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.*
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. البیهقی، ابی الحسن علی بن ابی القاسم بن زید، *لیاب الانساب و الالقاب و الاعلام*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
۲۰. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، [بی تا].
۲۱. حسینی حائری، سید کاظم، *مناسک الحج*، قم، دار البشیر، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
۲۲. الحموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، طبع الثانية، ۱۹۹۵ م.
۲۳. خراسانی، ملا هاشم، *منتخب التواریخ*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ ق.
۲۴. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری، البلاغ*، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. خمینی، سید روح الله موسوی، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. خندان، علی اصغر، *مغالطات*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. سبحانی، جعفر، *أدوار الفقه الإمامی*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۲۸.، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۲۹. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت، بلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. شبرای، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، قم، دار الكتاب، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۳۲. شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم، قم، رضی، [بی تا].
۳۳. شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳۴. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، تقریرات حسینی شاهرودی، محمود، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. طبری، حسن بن علی عماد الدین، کامل بهائی، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۸۳.
۳۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، قم، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (ع)، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ ق.
۴۰. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، طبعة الثانية، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
۴۱. الطریحی، فخر الدین بن محمد، المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشتهر بالفخری، بیروت، مؤسسه اعلمی، [بی تا].
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، اول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. طهرانی، آقا بزرج، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان، [بی تا].
۴۴. عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.



۴۵. علوی، محمد بن عقیل، النصایح الکافیة لمن یتوکل علی معاویة، بیروت، موسسه الفجر، [بی تا].
۴۶. علی بن موسی بن طاووس، لهوف، ترجمه: میر ابوطالبی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴۷. فاضل لنکرانی، محمد، مناسک حج، قم، امیر قلم، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ق.
۴۸. فیاض کابلی، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، قم، انتشارات محلاتی، چاپ اول. [بی تا]
۴۹. قمی، عباس، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۵۰. قندزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم، الشریف الرضی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. قندوزی، ابراهیم بن سلیمان، ینابیع المودة لدنوی القربی، قم، اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. لاری، سید عبد الحسین، التعلیق علی مکاسب، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۵۴. مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۵۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۶. محدث اربلی، رضی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۵۷. محدث قمی، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، قم، دلیل، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵۸. مرعشی، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، مقدمه و تعلیقات از آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۵۹. المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ م.
۶۰. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۸۲ ش.
۶۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۹۱ ش.

۶۲. مفید، محمد بن محمد، *الفصول المختارة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۳. المنقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۲، افست قم، منشورات مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۶۴. موسوی خویی، سید ابو القاسم، *صراط النجاة*، المحشی، قم، مكتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ملاحظات: همراه با حواشی آقا جواد بن علی تبریزی به چاپ رسیده است.
۶۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۶۶. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. نوری، احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الإرب في فنون الأدب*، مصر، [بی تا].

